

شاه میلورد

نژاد تو دمه‌های مردم سرپای رژیم محمدرضاشاه را می‌لرزاند. مثال او مثال سرباز مهاجمی است که در جنگی نا- آشنا گیر کرده باشد. در پشت هر درختی در زیر هریتهای و درینا هر تهیای در انتظار دشمنی است. هریرگی که از رخت می افتد او را از جای می‌جهاند. هریرندهای در نظرس گلوه‌های است. هریرادی در گوشش قریب انقلاب است. دیوانه وار به هرسو شلیک میکند و از صدای شلیک خود به وحشت می افتد. بدلداری خووسخن میگوید ولی باورش نمیشود.

این دهقانی که، کوله باری بر دوش، از دامنه تپه بالا می‌رود از کجا که رابط پارتنیزان ها نیست؟ بگیردیش.

این کارگری که در نظرها کربخانه از کی دستمزد صحبت کرد. از کجا که توفانی نیست؟ بزیندیش.

این دانشگاهی که نموده بار انقلاب سفید... میکند... ببیندیش.

این نویسنده‌ای که بصورت ناله خلق درآمده است... بشکندیش قطرش را... و سرش را.

این دوفتری که در یوقت بخیا بان آمده اند از کجا که داخل توطئه نیستند؟ بآتش بشکندیشان.

و آنگاه شاه و قاجات شمار ایران برای اینکه افکاری را در خارج از ایران بفرماید... و شاید هم برای اینکه خود را دل‌داری داده باشد... مدعی است که دشمنان او معدود انگشت شماری بیش نیستند و از پنج درصد مردم تجاوز نمیکنند! ده ها هزار سرباز و زاندارم و پلیس و امنیت جی برای اینکه تاج و تخت محمدرضاشاه را پاس بدارند در سراسر ایران پراکنده‌اند. ولی باز محمدرضاشاه آرام نمیگردد و لشکرکار و ویژه حفاظت کاخ‌ها خود ترتیب میدهد. دوزاری از سرنیزه بدو سعدآباد می‌کشد. باز هم خاطرش جمع نیست. سنگ محافظ نگهبان ارد و انواع هفت تیرهای مسلح دم دست، در کوی میز و زیر بالش و وگساز تخت میگذارد. فرودگاه هوایی خاص در نزدیک سعدآباد درست میکند. هلیکوپتر دارد و در یک کلمه... بلگیکه وساطت فررار مجهز است. آخر او سابقه فررار دارد و از ۲۰۰۰ مرنا ۱۳۳۲ تجربه گرفته است. در هیچ جا وحی در سالن‌های احزاب دست نرورده، امنیت جرات ندارد بدون محافظ حاضر شود. در دانشگاه از هرده نفری که بنام دانشجو حضور آورده میشوند پنج نفر از خارج و پلیس مخفی هستند که آنها را از روی سن و همگ و نگاه و رست بآسانی میتوان شناخت. حتی ترتیب استسکی هم از محافظ خود در وقت دورتر نرورده.

ترس‌شاه از مردم یکی از دلالت آشکار خیانست است. اگر "اصلاحات ارضی" شاه حقیقی داشت لازم نبود که علاوه بر سر و زاندارم اینهمه "سپاه" از سپاه دانش گرفته تا سپاه دین بر سر دهقانان بفرستد و اینهمه بخشنامه‌های غلاظ و شداد بر علیه هرگونه جنبش دهقانی صادر کنند. اگر طبقه کارگر در قرقوشم بسزیمبر لازم نبود که از اتحادیه‌های کارگری به چند تابلوی دولتی قضاوت شود. اگر از طغیان روشنفکران نمیترسیدند لازم نبود که حق نفس کشیدن را از آنها بگیرند.

شاه احزاب دوزاری ساخته و بوسط معرکه انداخته است ولی جرات ندارد که کترین بحث جدی را با آنها اجازه دهد و یکی از آنها نقش واقعی ایوزیسیم - ایوزیسیم در دانه رژیم سلطنتی را واگذارد. حتی هنوز جرات ندارد به رویزیو - نیست های حزب توده ایران که منی او را بطور کلی مثبت ارزیابی میکند. راه مسالمت آمیز را برگزیده‌اند. با هرگونه نهضت انقلابی مبارزاتی موزرانه بر می‌خیزند و چشم و گوش به رویزیو نیست های شوروی دارند و میتوان از طریق شوروی ها زمام آنان را در دست گرفت امکان فعالیت علنی بدهد.

شاه مجلس میسازد تا سر در رژیم بقیده صفحه ۳

افتخار بر حزب بزرگ کمونیست چین

بمناسبت پنجاه سالگی حزب کمونیست چین

درست پنجاه سال پیش طبقه کارگر چین حزب سیاسی خود را بنیاد گذارد. این حزب که در آغاز با دست اقلیت کوچکی از مبارزان راه طبقه کارگر ایجاد شد با گذشت زمان توانست با ده ها و صدها ملیون توده‌های کارگر، دهقان پیوند نزدیک و عمیق برقرار کند و آنها را برای انقلاب چین بسیج و تجهیز نماید. نمونه حزب کمونیست چین، حزبی که با توده‌های خلق در آمیخته است، تئوری "منی توده‌های گسترده" پیوند عمیق با توده‌هاست بخوبی نشان میدهد که پیوند یا توطئه‌ها فقط از طریق حزب طبقه کارگر میسر میگردد. باید حزب را ولو با تعدادی اندک پایه گذارد و سپس در راه پیوند با توده‌ها گام برداشت کسانی که تصور میکنند پیش از ایجاد حزب و به خاطر ایجاد حزب باید نخست بدنیا ل پیوند با توده هارفت در واقع نه‌این هدف خود دست خواهند یافت و نه به آن.

تاریخ حیات پرافتخار حزب کمونیست چین شرفساز از درسها و آموزش‌هایی است که شناخت و درک آنها مانند شعله یوزان بر راه مبارزان طبقه کارگری تومیا فکند و آنها را در فعالیتات انقلابی خود بویزد و در واقع احوال کنونی جهان را همانمی میکند.

حزب کمونیست چین تحت رهبری آموزش کارگری مانند رفیق مائوتسه دون با تحلیل عمیق جامعه چین، با حل مسائل مغز و دشواری که طی ۲۰ سال انقلاب چین و پس از پیروزی انقلاب در برابر آن قرار گرفت، با انعطافی خلاق مارکسیسم - لنینیسم بر مسائل انقلاب چین و تعمیم پراتیک انقلاب چین در کیمزمنه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی احکام و نتایج تئوریک و پراتیک بزرگی بدست آورد که دارای ارزشی جهانی است و هم اکنون مانند گنجینه‌های برآموش مارکسیسم لنینیسم افزوده

حزب کمونیست چین اعتبار حزب کمونیست چین، مقام و منزلت آموزگار بزرگ آن در نزد توده های عظیم مردم جهان از همین واقعیت سرچشمه میگردد که رویزیونیت ها به عبت میگویند آنها را در کورن جلوه دهند. طبقه کارگر و خلق های انقلابی جهان بحق رفیق مائوتسه دون را رهبر و آموزش کار خود میدانند. رویزیونیت ها با حملات متفرضانه خود به حزب کمونیست چین و آموزش کار بزرگ آن در واقع عرض خود می برند و جوهر ضد انقلابی خود را بر ملا میسازند.

حزب کمونیست چین پس از پیدایش رویزیونیتسم در جنبش کمونیستی جهانی توانست سوسیالیسم را از دستبرد نیسرو های امپریالیستی و رویزیونستی مصون دارد، در دنیائی که اردوی سوسیالیسم بر اثر بروز رویزیونیتسم در راه احیای سرمایه داری افتاد و هتیز هم در این راه روان است حزب کمونیست چین همراه با حزب کارآلبانی راه را بر رویزیونیتسم و احیای سرمایه داری بست و به پاسداری سوسیالیسم، این مولود پرولتاریای جهان برخاست. اهمیت و عظمت وظیفه ای که حزب کمونیست چین همراه با حزب کارآلبانی بر عهده گرفت بر هیچکس پوشیدنیست.

حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون در مسئله اساسی انقلاب پرولتاریائی را هم در زمینه تئوری و هم در زمینه پراتیک تکامل بخشید: نخست مسئله تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سپس مسئله حفظ و تحکیم آن. دستاوردهای حزب کمونیست چین در هر دو مسئله دارای خصلت جهانشمول است و برای پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی دارای اهمیت حیاتی است.

در مسئله تصرف قدرت سیاسی بقیده صفحه ۳

قطب‌سالی دوشرق و جنوب ایران

بود که وضع ایران را از وضع بهترین کشورهای صنعتی نیز بهتر خواهد کرد. سطح درآمد مردم و شرایط زندگی مردم را تنها حد کشورهای اسکاندیناوی حتی بیشتر از آن، بالا خواهند برد. ولی امروز آنچه مسلم است فاصله کشور ایران با کشورهای صنعتی پیش افتاده بسیار طولانی تر از زمانی است که محمد رضاشاه بهر محایا به این وعده هایدراخت. علی رقم این وعده‌ها این فاصله در آینده نیز افزایش بیشتری خواهد یافت. امروزه از برکت این وعده‌ها اقتصاد ایران در سراسر بحران عظیمی است که بدون شک بحرانی سیاسی در پیش خواهد داشت و امروزه از برکت این وعده‌ها در شرق و جنوب کشور برای سد جوع انسانها عطفوه دامها نیز موجود نیست. بقیده صفحه ۲

در نواحی شرقی و جنوبی ایران قطعی خانمانسوزی حکمفرماست. بویزه در سیستان، بلوچستان و جنوب خراسان آنچه قطعی دهشتناکی پیش آمده که نظیر آنرا نسل کنونی بخاطر ندارد. تعداد مرگ و میر از حد کنترل و آمارگیری خارج است. قطعی زگان در کنار کوجه‌ها و خیابانها افتاده اند و معلوم نیست که امیک از آنها مرده است و کد امیک عنقریب از فرط گرسنگی و تشنگی جان خواهد سپرد. اطفال بیگناه که بر استخوانشان بیش از پوستی نیست حتی برای سد جوع عطفوه دامها را هم نمیابند. دامها نیز خود از بی - عطفوکی مرده‌اند.

بنا بر آنچه حتی در مطبوعات ایران نیز از زیر سانسور سازمان امنیت بیرون میآید وضع این قطعی از زلزله زدگیها گذشته هم رفت انگیز تراست. دوسال پیش در این نواحی زلزله و دهشتناکی اتفاق افتاد که مرکز آن گنا بادی بود. امروز مرکز قطعی زدگی گنا بادی نیست و با اینهمه وضع این شهرستانها رفت انگیز تر از دوسال پیش پس از وقوع آن زلزله و دهشتناک است رژیم محمدرضاشاه نه خود را قادر به جلوگیری این بلای جانسوزی ببندد و نه در این مورد وظیفه ای برای خود احساس میکند. تمام گوشش رژیم است که لااقل از پخش خبر این بلیه جلوگیری. آنچه بناچار در بطور برخی مطبوعات بیرون می‌تراود نظره ایست از دریا، زیرا رژیم محمدرضاشاه مصلحت را چنین نی ببندد که مردم سایر نقاط کشور از آنچه بر سر هموطنانشان در جنوب و شرق ایران میگردد باخبر گردند تا مبادا آتش خشم این مردم بساطت شعبده بازی " جشنهای ۲۰۰۰ ساله شاهنشاهی ایران " را بسوزانند که ده ها ملیون از ثروت ملی ما در راه آن حیف و میل میشود، تا مبادا مردم از خود بیرمند که آیا سیر کردن شکم طبلونها مردم کشور ما که اکنون دست بگیریان گرسنگی و مرگند لزوم بیشتری دارد یا ترتیب جشنهایی که نه حاجی از افتخارات تاریخی خلقهای ایران، بلکه نشانه استیلائی خداوندگان ظلم و استبداد است.

مرگ فرانسیس مارتی

نامه تسلیم سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به روزنامه "هموائیت" سرخ، روزنامه کمونیستی کیمزمنبر شاه و ناطق ق مارکسیستی نیستند و بیه مائوتسه دون در فرانسه انتشاری باید روزنامه "هموائیت" سرخ رفقای عزیز

ما با اندوه بسیار از مرگ ناگهانی رفیق گرانمایه فرانسیس مارتی اطلاع یافتیم. نهضت مارکسیستی - لنینیستی فرانسه با فقدان او مبارزی دلیر، صم و روشن بین بر علیه امپریالیسم و فاشیسم و سوسیال امپریالیسم را از دست داد. فرانسیس مارتی بنا ببنیادگذاری روزنامه پرافتخار "هموائیت" نوین و با شرکت در تاسیس حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه که بعد ها بوسیله ارتجاع فرانسه قذف شد سهم بزرگی در خدمت به آرمان طبقه کارگر فرانسه ادا کرد. نام او برای همیشه در قلب گییه مارکسیستها لنینیست های جهان باقی خواهد ماند. ما ایمان داریم که "هموائیت" سرخ " فرانسیس مارتی در مدیریت آن نقش درجه اول داشت با تعقیب منشی سنتی خود مینسی نیز دفاع از منافع طبقه کارگر، وفاداری به مارکسیسم و لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به کامیابی های روزافزون نا نکل خواهد آمد.

پاسلام های کمونیستی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان ۱۹۷۱/۱/۷

دروپوش و افتخار بر روزندگان سیاسی

بیکار در گننام امپریالیسم

"خلق آمریکا که دلبرانه بیکار میکند پیروز خواهد شد و سلطه فاشیستی در آمریکا بشکست ناگزیر درجا خواهد آمد - چنین است اقتصاد من"

مائوتسه دون

پرسید بدو هزار و ... بقیه از صغحه
برجایگاه "خداوندگاری" و مطلق العنانی کوروش بنشاند. واقعا کسی مانند محمد رضا شاه باید میراث دار دوهزار و پانصد سال و قیامت باشد تا بتواند خود را با کوروش مقایسه کند. "شتر را با اوچه مشابهت و او را با شتر چه مناسبت؟" کوروش که متحد کننده قباایل ایرانی و موجد دولتی نسبتاً متمرکز و سرکوبکننده مهاجمان خارجی بود نقش مثبتی در تاریخ بازی کرد. محمد رضا شاه - این فراری ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ - که هر قطعه‌ای از ثروت میهن ما را مانند قالی معروف بهارستان بیکی از تارنگران خارجی واگذار شده و بیخ اسارت برگردن خلق ما نهاده است جز واپسین ترسک مفلح تاریخ سلطنت ایران نتواند بود.
مزدوران ایرانی و غیر ایرانی دربار دستور دارند که هر روز شواهد تازه‌ای از عظمت کوروش و شاهنشاهی او از گوشه و کنار خاک ایران بیرون بکشند تا شاید چشم بندی خلق ایران نائل آیند و او را در درام محمد رضا شاه ببندزند. ولی هم - چنانکه رستم را فقط در دوران تیروکان و گرز و سپهر میستوان مجسم کرد و اگر امروز در عهد توپ و تانک و هواپیما و موشک کسی پیدا شود که ببر بیان ببود و ریش و شاخه بگذارد بنیزه دارد داشته باشد و با گرز یک زخم و کند شصت یا زخم یکار زار نهید تعاشقانی ترین ابله معاصر خواهد بود. کوروش که فقط در روزگاری که انسان با بدوی ترین وسائل تولید سرور کار دارد و صاحب بدوی ترین وجدان اجتماعی است و هنوز نای او را از زندگی قبیله‌ای نبریده اند و بیکاره مذهب طبیعت است و رژیم اجتماعیش مناسب همان شرایط اقتصاد میباشند قابل درک است و آنکه می پندارد این پرسید و دوهزار و پانصد ساله را میتوان از موزه گورستان بیرون کشید و مدل عصر آزادی بشر قرار داد و دوهزار و پانصد سال از کار و ان عقب است.

میگویند شاهنشاهی سنت است. ولی مگر هر سنتی را باید حفظ کرد؟ مگر کار با گاو آهن و آسیای دستی و سادی از بین چندین هزار ساله ایران نیست؟ همه این وسائل و علائم عقب ماندگی را باید یکجا بزنله تاریخ افکند. فقط آن سنت هائی گرامی است که با سیر تاریخ تایید میشود و به رشد و تکامل جامعه نیروی بخشد.

محمد رضا شاه که در حفظ تاج و تخت خویش امید بی به زندگان ندارد در صدر است که از مردگان کمک بگیرد. می - پندارد که اگر تاج دربار کوروش را بپراکند، لباس او را بپوشد، تاج او را بر سر نهد، از پیلگان کاخ او با اسب بالا برود در تالار او جلوس کند و باد پهلوانی درازو بپفکند، بشمیه کوروش آریز لوده صادر کند عظمت آن دوران باو باز خواهد گشت. اینها همه خواب و خیال کورد کانه است. ارضاء هوی و هوس بیست نیست. نتاثری که محمد رضا شاه برپا کرده است میلیون هسا و میلیون ها تومان خرج بر میدارد که از کیسه خالی خلق گرسنه ایران برداشت میشود. همه مردم ایران از کارگر و کارمند، از دهقان و پیشه ور، از استاد و دانشجو، از اصناف و بازاریان همه باید از زبان خود بپرند و - بقول وزیر دربار - "قورش و لحاق خود را بفروشد تا صحنه سازی محمد رضا شاه زرق و برق داشته باشد. ولی برای توده زحمتکش خلق ما دیگبر فرش و لحاقی نمانده است.

فریاد اعتراض از هرسو بلند است. هرچه تدارک جشن شاهنشاهی بیشتر میروند خشم و نفرت مردم بیشتر میشود. می توان بجزارت گفت که این جشن شاهنشاهی درعای کورین توده ها، لبریز کردن کاسه صبر آنها و نزدیک کردن انقلاب ایران اقدام جالبی است. "چو تیره شسود سرد را روزگار همه آن کند کن نیاید بکار". تلاش محمد رضا شاه بیهوده است. چرخ تاریخ با تمام سنگینی خود از روی تاج های سلطنت گذشته خواهد گذشت.

"تعمدی و تعرض نیروهای سپاه داخلی و خارجی برای ملت ما رنجسا و بسدبختی های فراوانی به ارمغان آورد ماست. ولی این تعدی و تعرض تنها نمودار زورتمدی نیروهای سپاه نیست بلکه - مال بر واپسین تقلا هائی آسان و نرسد یکی ندر - بیجی "توده های مردم به پیروزی است. این حقیقت نه فقط در مورد چین، بلکه در مورد سراسر مشرق زمین و حتی سراسر جهان نیز صادق است"

"مرجعین همگی در تلاش اند تا انقلاب را بسا گشتار جمعی در هم بکوبند و تصور میکنند هر چند بیشتر به آدم کسی دست زنند انقلاب با ضعیفتر خواهد شد. ولی سوزم آزری قلبی مرجعین و امید اینست که ارتجاع هر چه بیشتر به آدم کسی دست زند قدرت انقلاب نیرومندتر و سرگ مرجعین نزد - بگر خواهد شد. این قانون تخطی ناپذیر است"

"ما باید ابتدا آگاهی سیاسی بهشتازان انقلاب را بالا ببریم تا اینکه مصمانه و بدین ترس از قربانی بتوانند در راه نیل به پیروزی بر هر شنگی فائق آیند. ولی این هنوز کافی نیست ما باید آگاهی سیاسی توده های وسیع مردم را نیز ارتقا دهیم تا آنها هم یک دل و یک جان همراه ما برای کسب پیروزی در بیکار شرکت جویند"

مائوتسه دون

همه با هم

اگر سراسر سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان را خشکسالی فرا گرفته است و بیدریغ گشتار میکند این امر با ن معنی نیست که دولت ایران با ن نواحی نظری ندارد. نظر دار ولی نه مردم بلکه به ثروت های زیر زمینی آجا. اگر هم دولت از این ثروت ها غافل شود امپریالیست ها غافل نخواهند شد و به محمد رضا شاه تذکر خواهند داد.

قحطی سیستان امروزی نیست. سالهاست که قحطی جانستان دوام دارد. اما در همان سال ۱۳۳۲ که "وکیل" سیستان در مجلس گزارش میداد که "بعلمت کمبود ارز (توجه داشته باشید که منظور از "کمبود ارزی" همان قحطی است) بیش از ۳۰۰ هزار نفر جمعیت سیستان ضواری شده اند نمایندگان دولت بجای اینکه گوش باو داشته باشند چشم به ثروت های زیر زمینی سیستان دوخته بودند. از همان سال ۱۳۳۶ صدور پروانه اکتشاف و استخراج معادن در سیستان و بلوچستان - البته به امپریالیست های خارجی - شروع شد و جالا برحله بهره برداری رسید است. مجله تهران آکونومیست مینویسد: "صحت از آغاز فعالیت های معدنی و اکتشاف معادن این استان (بلوچستان و خوزستان) به خارجیان است که البته بنوع خود اقدامی است مفید" بحقیق این مجله و واگذاری معادن ایران به غارتگران خارجی اقدامی است مفید. زیرا که اولاً آنها قبلا این مملکت را از دست خود اعلیحضرت گرفته اند و خانه خانه خودشان است. ثانیاً هر بار که بتاراج تازه ای دست میزنند سهمی هم به فقرا میدهند و این خون امر خیری است. بیگانه ایران تهران آکونومیست اینست که "سخن از کار گذاشتن معدن کاران کشور در فعالیت های معدنی این ناحیه است که گروهی محلی از اعراب نیستند" بعقیده "مجله مذکور" هیچ دلیل قانع کننده ای برای شرکت ندادن آنها در فعالیت معدنی کشور و مشارکت در قرارداد هائی که بدین منظور با خارجیان منعقد میشود وجود ندارد. از این جهت. شمار مجله تهران آکونومیست چنین است: "همه با هم در سیستان و بلوچستان" (۱۳۴۹) . پس ملاحظه میکنید که دولت از سیستان و بلوچستان غافل نیست. همه با هم در سیستان و بلوچستان مشغول اند

قحطسالی در ... بقیه از صغحه
کودکان در حشر جوهای آب اشک میزینند در حالیکه با ملیونها ثروت ملسی کشور ما سد های عظیمی نظیر سد دز ساخته شده است که اراضی زیر آن برای استفاده به انحصارگران خارجی اجاره داده شده است. ملیونها متر مکعب آب برای زیاد تر شدن محصولات این اراضی حیف و میل میشود که به کشورهای خارج صادر میشود. در حالیکه طیونها مردم کشور ما که این سد ها متعلق به آنهاست برای لقمه ای نان و قطره ای آید ماند ناخدا انتظار میروند که بدینسان قحطسالی، بعلمت مرگ و میری که در نواحی شرق و جنوب ایران حکم فرماست، بعلمت موجود نبودن تجهیزات لازم بهداشتی اراضی آبپزی و سمی نیز شیوع یابد. ولی این رژیم که در ایران حکم فرماست سنگدل تر از آنست که آنگاه نیز خم به ابرو بیاید. و بفر اقدام جندی باشد. این رژیم که برای هستی انسانها ارزشی قائل نیست خواهد کشید از شیوع خبر آن جلوگیری. آنچه در دستروزی رژیم قرار دارد، تزئین پایتخت و برخی شهرستانها، حیف و میل کردن ملیونها ثروت خلق برای برگزاری جشنهای دوهزار و پانصد ساله است و نه مبارزه با آن بلیه ای که جان مرد شرق و جنوب ایران را میسوزاند. سرمقاله نویس تهران آکونومیست در شماره ۱۱ اردیبهشت، تنها خود را به بلاهت میزنند وقتی پیشنهاد میکنند که "اگر توده چنین بلای پیش آمد. دولت با یک جنبش انقلابی بسراغ آن برود."

رژیم محمد رضا شاه هیچگاه نخواست است که بیاری مردم ستمدیده کشور ما برخیزد. در حقیقت یاری مردم ستمدیده ما در قدرت چنین رژیمی هم نیست. این رژیم با ما مورست دیگری به حکومت در ایران گماشته شده است. برای آن گماشته شده است که خون مردم را هرچه بیشتر بکشد، امکان غارت و چپاول هرچه بیشتر را برای حامیان امپریالیست تاجران سازد و بدین خاطر رژیم وار بر خلقهای ستمدیده ما ظلم و ستم روا دارد. زندان و سیاهچال سازد و فرزندان مبارز میهن ما را به چوبه اندام بندد. تنها آتروز که بساط این رژیم برافند، میثاق اقتصادی سالم و شکران ساخت، با اکتفا به نیروی خلق و استفاده از ثروت های ملی بجنبه طبیعت رفت و امان نداد که این چنین قحطسالی پیش آید و نهال زندگی مردم ستمدیده کشور ما را از جا ببرد.

اجاره ... بقیه از صغحه
ایرانی با ستار زحمت - گمان ایران میبرد از توده های پر باز میگردند. آنها سهم محمد رضا شاه را داده اند و میتوانند ملکی را بچاپند. بعضی از این شرکت ها وظیفه فعالیت جاسوسی و کار سیاسی در بین طبقات و قشرهای مختلف بمنظور تدارک زمینه برای سلطه استعمار و امپریالیسم را برعهده دارند. برای نمونه میثاق "اتحادیه" در راینش و ستغالین مالتوز دوسو نس ریتر "را نام برد که طبق نوشته تهران آکونومیست (۱۰ بهمن ۱۳۴۹) هدفش عبارت است از اقدامات خیریه و حمایت از بیماران و - بویژه - "دادن تسلی روحی بآنها در زمان جنگ و در زمان صلح".

ملاحظه میکنید که شرکت آلمانی از اروپا رخت سفر می بندد و با باریان میآید تا چه کند؟ - تا بیماران را "تسلی روحی" بدهد، خواه در زمان "جنگ" و خواه در زمان صلح! هنوز استعمارگران تین به نا آگاهی خلق های آسیا، افریقا و امریکای لاتین امیدوارند و می پندارند که نقاب های فرسوده شناخته شده ای که در قرون گذشته بر چهره نمایندگان گان گلیسا (این طلایه داران استعمار) بود امروز میتوانست سیمای راهزنی آنها را از دیده خلق های استعمارزده منهدمان بدارد. این آقایان "پزشکان روحی" از جانب امپریالیسم آلمان که پس از جنگ دوم در برتر از حریفان دیگر با ایران قدم گذاشته است و میخواهد تند تر از آنها بتازد بکشور ما میآیند، در میان طبقات و قشرهای مختلف ایران میروند، برنض این و آن دست میگذارند، خائنان را میخزند، زمینه های استثمار خلق را می سنجند، هم برای سرمایه های امپریالیستی طعمه میجویند و هم برای ارگان های جاسوسی عامل استخدا میکنند. چنین است منظره ای از میهن ما که امپریالیست ها در تارویود اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن رخنه کرده اند. و چنین است نتیجه سپین فروشی های محمد رضا شاه!

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

بندر عباس

میلخان دروغ پر از دولت درباره ترقیات عجیب بندر عباس گزاره گویی بسیار کرده اند. اینک چند سطر از مقاله مفصلی که یکی از بازدید کنندگان بندر عباس در مجله تهران اکونومیست (اول فروردین ۱۳۵۰) نوشته است:

"باین فکر فرو رفته ام که این بندر رویتوسعه از نظر فرهنگ و دانش و بهداشت نسبت بناسیسات ساختمانی و ظاهرآراسته آن سخت عقب مانده است... کسپرها بعد از آبادی هنوز ز برجا و خانه ها سخت زشت و توسری خورده با حیاطی خسانی و پلاژ مزبله و گهگاه درختی درکاری. تمام بندر یک شاهسرا ه داشت که از میدانی شروع میشد و به میدانی ختم... کوچه ها خاکی که یاریندریا میروید و یا به خرابهائی بنام خانه کودکان با پاهای برهنه براین خاک داغ و مردان لخت وشل و بیخاصیت... یآب شهر قطع میشد و صبح ها ناچار برای صورتصافی فارغ از ریش را باب بطری بشوی و یانلفن هاخراب. و یآ کافه هفته ها در سبت میماند. اوضاع شلوش بود..."

شاه میلرز... بقیه از صحنه! خوشیار بزرگ بود - کراسی بیاراید. ولی جرات ندارد این رنگ را کمی مایه در بگیرد و چند نفر مخالف خوان هم در بین نمایندگان امنیت جسا بدهد.

اینک تذاریک جشن های دوهزار و نصدساله درجریا است. از یک سو روق توده های زحمتکش ایران را میگردد تا عطش بی پایان تجمل و مشرب دربار را فرو نشانند و از سوی دیگر بجان پیرو جوانی می افتند تا شاید علاجی برای تسریقه آور محمد رضاشاه بیابند. دیگر محمد رضاشاه چگونه میتوانست اطمینان داشته باشد که گلوله های شش آباری در تفنگ سرب دیگری موضع نگرفته است. چگونه میتوان در چادرهایی که در پیرامون تخت جمشید با صرف میلیون ها دلار بصورت شهر افسانه ای برپا میشود خود را از آتش خشم خلق در امان بداند. تعداد سرباز: ژاندارم و پلیس و جاسوس محمد رضاشاه هرچه باشد در برابر میلیون ها هم مبین ماو صحنه پهنای کسپها ما ناچیز است ووشی که محمد رضا شاه برای حفظ خود و همسایان تاجدارش در شیراز متحرک قوا میکند چگونه میتوان از کردستان آذربایجان، مازندران، خراسان و تهران که هنوز طسطنین گلوله در فضای آنها خاوش نشده است آرامش خاطر داشته باشد. همین بیم و هراس محمد رضاشاه است که از هم اکنون باعث تشدید حملات دیوانه وار سازمان امنیت گردیده است. اما گرایش عمده در کشور ما انقلاب است. هرروز قشرهای عمیق تری از جامعه ما بمبارزه جلب میشوند، طبقه کارگر برویخیزد، قهر انقلابی گسترش یابد، تجربه مبارزه بهمه انقلابیین ایران نشان داده و خواهد داد که انقلاب ایران جز با رهبری طبقه کارگر و حزب رور و با شیوه های مارکسیستی - لنینیستی در آییخن با توده ها - تکیه بر توده ها جنگ توده های به پیروزی نخواهد رسید. اوضاع همین ما بیش از هر زمان برای احیای حزب طبقه کارگر و آغاز دوران نین مبارزات ظرفرضد آماده میشود.

نشريات اخير توفان

مارکسیسم و مسئله طسی از استالین - مانیفست حزب کمونیست از مارکس و انگلس - لودویگ فورتاخ یا پایان فلسفه کلاسیک آلمان از انگلس - سخن رانی تاریخی انورخو جسه (در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۱) - بهای هرگدام: ۴۰ ریال

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

"هرجنگ انقلابی که برهبری پرولتاریا و حزب کمونیست نباشد و یا از رهبری آنها بیرون رود محکوم شکست است". مائوتسه دون

چین عمیق و غیرتقر گردید، در جریان این مبارزه انقلابی بود که آنها به روش مارکسیستی - لنینیستی نسبت به مسائل انقلاب چین دست یافتند، روشی که "مبتنی بر پژوهش حقیقت در واقعات" است.

شناخت حزب کمونیست چین از مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب چین در سالهای که این حزب دوران کودکی خود را می گذراند سطحی و اندک بود. حزب در حل مسائل چین از اعمال روش مارکسیستی - لنینیستی، روش پیوند تئوری مارکسیسم لنینیسم با پراتیک انقلاب چین ناتوان بود. سالهای دراز به انحرافات گوناگونی از راست گرفته تا چپ گرفتار آمد و در نتیجه انقلاب به شکست انجامید، بتأخیر افتاد. اما بر اثر مبارزات درونی حاد، حزب کمونیست چین سرانجام راه رهبر خود را یافت، انحرافات حزب در هم کوبیده شد، جاده برای استقرار روش مارکسیستی - لنینیستی در حزب کاملاً هموار گردید. رفیق مائوتسه دون با ایمان راسخ به این اندیشه که مارکسیسم لنینیسم نیست و باید آنرا بر شرایط خاص انقلاب چین انطباق داد، نه تنها خود آنرا استاداندر اوضاع و احوال چین بکار بست بلکه این اندیشه را در سراسر حزب کمونیست چین حاکم گردانید و کارها و اغضای حزب را با این روش پرورش داد. او بارها متذکر که روش مارکسیستی - لنینیستی نه در دانشن و از برخودندن احکام مارکسیسم لنینیسم است بلکه در استفاده از آنها برای پیروی انقلاب در کشور چین است.

"کسی که این روش (روش مارکسیستی - لنینیستی - توفان) را بر میگزیند تئوری مارکسیستی - لنینیستی را با این هدف مطالعه میکند که آنرا با واقعت نهضت انقلابی چین پیوند دهد و از مارکسیسم - لنینیسم آن مواضع، نظریات و اسلوبی را بیاید که حل مسائل تئوریک و تاکتیک انقلاب چین را میسر میکند. اند پس تیرهای خود را بسوی هدف همین پرتاب میکند. هدف در اینجا انقلاب چین است و "تیر" مارکسیسم - لنینیسم. ما کمونیست های چین همانا برای آن بجستجوی این "تیر" هستیم که به "هدف" یعنی به انقلاب چین، انقلاب خاور اصابت کنیم چنین روش مبتنی بر پژوهش حقیقت در واقعات است. "واقعات" یعنی اشیا، و پدیده ها همانگونه که بطور عینی وجود دارند. "حقیقت" یعنی رابطه درونی این اشیا، و پدیده ها و قوانینی که بر آنها حاکم است و "پژوهش" یعنی بررسی و آمیزش (مائو - تسه دون).

درواقع هم حزب کمونیست چین برهبری آموزگار بزرگ با انتخاب این روش از پژوهش در واقعات، حقیقت انقلاب چین را دریافت و با شناخت حقیقت جامعه چین از ریشه گرگون ساخت، از کشوری نیمه مستعمره و نیمه قودالی و بشدت عقب مانده کشوری مستقل، آزاد با اقتصاد و فرهنگ شکوفان پدید آورد که مراحل عقب ماندگی را هم اکنون بسرعت یکی پس از دیگری پشت سر میکند.

این پیوند تئوری و پراتیک، همراه با این واقعات که انقلاب چین برای نخستین بار در کشوری نیمه مستعمره و نیمه قودالی صورت گرفت، احکام و آموزشهای تازه ای برگنجینه مارکسیسم - لنینیسم افزود، قانونمندی انقلاب ملی و مورکاتیک را کشف کرد. و راه انقلاب و راه نیل به آزادی ملی و اجتماعی را به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نشان داد.

سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران باید از آموزش و تجزیه انقلاب چین بیاموزد و هرگز اصل پیوند تئوری و پراتیک را از نظر دورندارد، باید ایدئولوژی طبقه کارگر را فرا گیرد برای آنکه آنرا در راه پیروزی انقلاب ایران بکار بندد. تنها با انتخاب چنین روشی سازمان طبقه کارگر ایران خواهد توانست خلق ایران را بدرستی در راه انقلاب رهنمون گردد و وظیفه خود را در قبال جنبش مارکسیستی - لنینیستی جهانی بدرستی ایفا کند.

افتخار جابویدان بر حزب کمونیست چین!
زنده باد رفیق مائوتسه دون رهبر و آموزگار پرولتاریای جهان!
موفق باد آموزش مارکسیسم، لنینیسم، اندیشه مائوتسه و

افتخار حزب... بقیه از صحنه! رفیق مائوتسه دون تئوری لنینی انقلاب پرولتاریائی را بسط داد. راه انقلاب اکتسبیر راه "قیام مسلح" در شرایط "وضع انقلابی" است (وضع انقلابی بنا بر تعریف لنین). آنطور که از مطالعه آثار لنین برمی آید قیام مسلح "عبارست از" تعرض هرچه ناگهانی ترو سریعتر. به پایتخت (پتروگراد) "هم از داخل و هم از خارج" بمنظور "باز بستن" اعضاء دولت و سرنگون ساختن حکومت بورژوازی و تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا. راهی که رفیق مائو رهبر بزرگ حزب کمونیست چین نشان میدهد چنین است: "تحسنت رهبری حزب سیاسی پرولتاریا، بسجج توده های دهقان بمنظور جنگ پارتیزانی در روستا، اجرای انقلاب ارضی، ایجاد مناطق پایگاهی روستائی، محاصره شهرها از طریق روستا و بالاخره تسخیر شهرها" (لینین بیاتر) (تکیه بر روی گماتنا مستوفای این شکل تصرف قدرت سیاسی از طریق مبارزه مسلح، مبارزهای که سالهای طولانی بصورت جنگ توده های انقلابی درام می یابد راهی است که انقلاب چین به طبقه کارگر و توده های محروم و ستمکش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نشان داده است. فقط رویزینیست های ایرانی میتوانند برای دسترسی بمفاهد ضد انقلابی خود میان این دو شکل مبارزه مسلح یعنی "قیام مسلح" و "جنگ توده های" علامت تساوی بگذارند و بدین وسیله بگویند سهم بزرگ و برجسته رفیق مائوتسه دون را در مسئله اساسی تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریائی کنند.

حزب کمونیست چین بر اساس تعمیم تجارب جنگ انقلابی خلق چین مراحل سه گانه این جنگ و قوانین آنرا بیان داشت. خصلت انقلاب را بنسبیه انقلاب بورژوازی - مورکاتیک در کشور مستعمره و نیمه مستعمره، وظایف انقلاب را در زمینه های سیاسی اقتصادی و فرهنگی، ماهیت و شکل حکومتی را که پس از پیروزی انقلاب روی کار میاید تعیین نمود. پیروزی انقلاب چین و تاسیس جمهوری توده ای چین شاید گویائی برصحت تئوریهایی رفیق مائوتسه دون در مسئله تصرف قدرت، استقرار حکومت دموکراسی نوین و گذار به سوسیالیسم است.

در مسئله حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا و جلوگیری از بازگشت سرمایه داری. حزب کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون با تکیه بر احوال مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم و تجربه انوزی از بروز رویزینیسم و از جریان احیای سرتا - داری در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تئوری "انقلاب فرهنگی پرولتاریائی" را به جنبش کمونیستی جهانسی عرضه داشت. بنا بر این تئوری جامعه سوسیالیستی مرحله تاریخی طولانی را در بر میگردد که در آن هنوز طبقات و مبارز طبقاتی ادامه مییابد و خطر احیای سرمایه داری همچنان باقی میماند. این مبارزه در شرایط سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا بویزه در زمینه ایدئولوژیک جریان مییابد. بنا بر این حفظ و تحکیم قدرت سیاسی پرولتاریا از راه "انقلاب فرهنگی پرولتاریائی" دست میدهد که مانند هر انقلاب دیگری با دست توده ها انجام میگردد و برنامه و هدف آن برانداختن جهان بینی بورژوازی و ای نهاد افراد جامعه است. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی مکمل انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی طبقه کارگر است. ستاد و بزرگی است که بر تئوری ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم افزوده میشود.

تاریخ پرافتخار حزب کمونیست چین، مقام و عظمت آن در جهان کمونی پاسخ دندان شکنی است به نظریات نادرستی که در میان گروهی از با صطلاح مارکسیست - لنینیست های ایرانی رواج دارد و سازمان ما بارها ضمن مقالاتی آنها را افشا و طرد کرده است. کمونیست های چین برای ایجاد حزب طبقه کارگر در انتظار آن نمانند که قیلا مارکسیسم - لنینیسم را عمیقاً فراگیرند یا کشور خود و تاریخ آنرا در تمام زمینه ها بتفصیل بشناسند یا با توده های وسیع پیوند برقرار کنند و یا بالاخره جنگ پارتیزانی بره اندازند تا از آن رهبری برای حزب پدید آید. برعکس آنها همین که ضرورت تاریخی حزب طبقه کارگر را احساس کردند با تعداد قلیلی حزب را بنا گذارند، مبارزه انقلابی خود را آغازیند گرفتند. آنها طایفه ها سال مبارزه انقلابی از حزی کوچک و بی نام حزبی بمقام و عظمت امروزی آن پدید آورند. در جریان این مبارزه بود که شناخت آنها از مارکسیسم - لنینیسم، از جامعه چین و از انقلاب

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق فلسطین

اجاره واستجاره کارگران

چه شرم آور است که در قرن بیستم اجاره واستجاره کارگران صورت بگیرد، آنهم بدست شیادان و کلاه برداران خارجی. این شیوه رایجی است که سرمایه دار شخصیت انسانی کارگر را از او متنوع میکند و با فقط بصورت "نیروی کار" میگرد. کارگر کیست، درجه من و سالی است، چه نیازمندی هائی دارد، آینه ذهنش چه خواهد بود، هیچیک از اینها در نزد سرمایه دار مطرح نیست، در نزد او فقط این مطرح است که کارگر چقدر ارزش اضافی میتواند برای سرمایه تولید کند. و روزی که نتواند تولید کند دیگر "عدم شایسته وجود" است. در اجاره واستجاره کارگران، وضع از این هم بدتر است. سرمایه دار کارگر را "اجاره میکند" نه برای اینکه خودش او را بکار وادارد بلکه برای اینکه او را به سرمایه داران دیگر "اجاره" بدهد. کارگر در این حالت بصورت مهرهای است که ارزشی بدست دیگر منتقل میشود، مهره ای که همیشه "سرمایه" و باخت کار را تامین میکند. در اینجا در واقع دو سرمایه دار از ارزش اضافی کارگر سود میبرند: یکی اجاره دهنده و دیگری اجاره کننده. از اینجهت ارزش اضافی مذکور - یعنی درجه استثمار کارگر - باید بقدری بالا باشد که بتواند طمع این هر سرمایه دار را راضی کند. اجاره واستجاره کارگران یکی از نشانه های تشدید استمارت است.

اینکه امپریالیست ها اجاره واستجاره کارگران ایرانی را در کشور ما باب میکنند. برای نمونه میتوان به شرکت انگلیسی "من هابیر (ایران) لیمییتد" اشاره کرد. این شرکت طبق نوشته تهران اکونومیست (۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۰) اخیراً در ایران تاسیس شده است. مرکز آن در انگلستان است. قلمرو فعالیتش عبارتست از: "استخدام متخصصین کارگر و کارمندان خرید و فروش و اجاره واستجاره و واگذاری هرگونه خدمات آنها یعنی این شرکت انگلیسی و کارگران ایرانی را با دستمزد کم اجاره میکند سپس آنها را به کارخانه ها و بناگاهها اجاره میدهد و از این بابت حق العمل میگیرد. بدیهی است که کارخانه ها و بناگاههای مذکور حق العمل را از میراث خدایان خود نمیرد از آن بلکه آن را از روی دستمزد کارگر برداشت می کنند. برای اینکه چنین معاطله ای بتواند صورت گیرد لازم است که دستمزد کارگر بعد از اجاره واستجاره باشد.

با توجه به بیگاری پر از آهنه ای که در ایران حکمرواست میتوان قیاس کرد که بازار این شرکت انگلیسی چقدر گرم است. میتوان نظره کارگران بیگاری را در نظر آورد که با این شرکت کلاه بردار مراجعه میکنند و برای آنکه از استخدام محروم نشوند ش از پیش در دستمزد ناچیز خودشان تخفیف میدهند. بویژه آنکه شرکت انگلیسی مذکور با استفاده از تجاری که استعمار انگلستان در ایران دارد مرکز خود را در اهواز قرار داده تا برای کسب سود نفت، سایر شرکت های نفتی و واحدهای کشت و صنعت امپریالیستی خوزستان نیروی کار تهیه کند.

ملاحظه میکنید که امپریالیست ها نه فقط در جریان تولید بلکه در مراحل ماقبل نیز از استثمار زحمتکشان ایران غافل ننشسته اند. دیگر هیچ فعالیت مهم اقتصادی در کشورمان نیست که دست امپریالیست هادر آن نباشد. نه فقط شاهرگ ها بلکه همه رگ های اقتصادی ایران در قبضه امپریالیست ها تصور میکنید که این شیادان و کلاه برداران که بنام شرکت "من هابیر (ایران) لیمییتد" به "استخدام متخصصین کارگر و کارمندان و معاطله و خرید و فروش و اجاره واستجاره و واگذاری هرگونه خدمات آنها" پرداخته اند چقدر سرمایه برای این کار گذاشته اند؟ فقط ۱۸ هزار تومان. یعنی مبلغی کمتر از سرمایه یک دکان بقالی. ولی سود بقالی ایرانی کجا و سود شیاد انگلیسی کجا!

امثال این شرکت انگلیسی کم نیستند که با سرمایه ای اندک بایران میآیند. از گلیه معافیت های مالیاتی و گمرکی از هرگونه خوشخدمتی مقامات دولتی ایران و از اعتبارات گزافی برخوردار میشوند و در واقع با سرمایه

پوسیده دو هزار و پانصد ساله

بر اساس بهره کشی از توده ها، بر دو قطب متضاد فقر و ثروت بر تحقیر کاروکوشش، بر خرافات و آداب اسارت آور مذهبی، بر غارت خلق های دیگر، بر برکوت نیروهای تولید صحتی بود. شناسا هفتاد هشتاد سالی صورت تمیز شد و تکامل جامعه ایران در آمد بود. دیگر با مقتضیات پیشرفت تاریخ مطابقت نمیکرد. مرگ و ضرورت تاریخی بود نتواند قندها شناسای ایران مانند بسیاری از پدیده های دیگر در شرایط معین تاریخی بد نیآید و در شرایط دیگر از جهان رفته. وقتی که اعزب بسوز ایران حملسه آوردند در واقع شاهنشاهی ایران - از لحاظ تاریخی - مرده بود و بدست آنان در گور شد. شاهنشاهی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی بر افزارهای بدوی تولید، بر اقتصاد های سرستنه شیبانی و قبیله ای و قنودالی، بر کشاورزی و پیشه وری، بر بستن قنودالی و ماقبل قنودالی تکیه داشت و از لحاظ سیاسی بر قدرت مطلقه استشارگران ارضی که کاست های معینی را تشکیل میدادند. شکل حکومت - چنانکه از کلمه "شاهنشاهی آشکار" میشود - بر پراکندگی قنودالی و ماقبل قنودالی سرچشمه - گرفت یعنی وجود شاهان گوناگون و در راس آنها شاهنشاه خود گامه را تأیید میکرد.

اینکه محمد رضاشاه که ام یک از خصوصیات شاهنشاهی را میخواهد زنده کند؟ البته هیچیک از این خصوصیات را نمیتوان از گورستان زمان بیرون کشید و برچهره اجتماع امروز و فردای ایران نقش کرد. مزاج محمد رضاشاه هم با برخی از آنها مانند وجود شاهان گوناگون سازگار نیست. او عاشق دلسوخته خود گامگی است و می پندارد که کلمات "شاهنشاهی" "دو هزار و پانصد ساله"، "گور کبیر" و غیره و تیره درای آتچنا قدرت جادوی است که میتوان زمان را بعقب ببرد صفحه ۲

بعد از دو هزار و پانصد سال هنوز بنام نابگرد بنیاد گذاری شاهنشاهی ایران به مردم "گورباش و پراش" میکنند. باج می طلبند، غارت میکنند، میزنند و میکشند. چهارده قرن پیش شاهنشاهی ایران در زیر قدم پابرهنگان با خاک یکسان شد و هنوز محمد رضاشاه ادعای میراث خواری آن را دارد. چهارده قرن پیش "شاهنشاه" ایران که خلق خویش را در زیر شمشیر دشمن رها کرده و افغان و خیزان، هراسان و نالان به دورترین نقطه کشور - به مرو - خزیده بود در نهایت زسونی و بیچارگی از پای آورده آمد. "شاهنشاهی" که - بقول فردوسی - "سگ و یوز پرازش ده و دانهزار" بودند باندازه یک سگیا سبیا نتوانست از مرز بوم کشور پاسداری کند. سرداران و وزیران آن که بر تخت های جواهر نشان تیختر میفرختند و خود را گردان زینه کفت "مینامیدند نجبر وار از برابر شمشیر گزاران عرب گریختند. این که میگویند در جنگ "ذات السلاسل" برای جلوگیری از گریز سواران ایران پای آنها را در زیر شکم اسب بزنجیر بسته بودند افسانه است ولی حاکی از این حقیقت است که نظام شاهنشاهی ساسانی چیز دیگری جز هیولای پرستشعش توخالی نبود و با یک تلنگر از خارج فرو ریخت. فقط پس از فرو ریختن شاهنشاهی بود که قیام دلیرانه خلق آغاز شد و بسا امواج خون که سراسر ایران را فرا گرفت نیز فرو نشست. افسانان جنگ "ذات السلاسل" رمزی از خیانت تاریخی شاهنشاهی ایران بود. ولی خلق ایران با سرسختی و جانپاری کم نظیری در حفظ ملیت خویش و با سهم بزرگی که در ایجاد تمدن اسلامی ایفا کرد نشان داد که سرنوشته از سرنوشته شاهنشاهی جداست و هرگز با مرده ها پیمان نمی بندد.

شاهنشاهی ساسانی بر اساس تقسیم جامعه به کاست ها

پیکار خلق آمریکا علیه جنگ ویت نام

از جوانان آمریکایی که در لباس سربازی به کشورهای دوستان اعزام شده اند در فاصله هزاران کیلومتر از سرزمین خویش، در صحنه های نبرد جان خود را برایگان از دست میدهند یا تا پایان زندگی بصورت معلولین جنگ در میآیند. اینها همه عواملی است که خلق آمریکا و از آنجمله سربازان آمریکایی را علیه جنگ برانگیخته است. جنبش وسیع مردمی بخاطر مبارزه با جنگ در سال گذشته آغاز گردید که در آن کارگران دانشجو، سیاهپوستان، زنان شرکت داشتند در صحنه این مبارزه افتخار آمیز چهار جوان آمریکایی جان خود را از دست دادند. تظاهرات و نمایشاتی که طی ماه گذشته در واشینگتن و سان فرانسیسکو صورت گرفت و در آن صدها هزار نفر شرکت جستند نشانه اعتلا جدیدی از مبارزه مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام است. در این تظاهرات نه تنها کارگران، دانشجو، زنان و معلمین جنگ ویتنام بلکه سربازان ارتش آمریکا نیز شرکت کردند آنها تمام نشان های نظامی خود را بعلامت اعتراض بدر افکندند، سوزاندند، با نمایشات خود صحنه های خونین و وحشت آور جنگ و کشتار و جنایات ارتش آمریکا را جسم ساختند و پرچم ویتنام را برافراشتند. آنها خطاب به امپریالیست های آمریکایی فریاد می کشیدند: "ما جنگ شمارا نمیخواهیم"، آنها مصرانه میخواستند که "تمام سپاهیان آمریکایی از جنوب شرقی آسیا بیرون کشیده شود" آنها با این مبارزه و نمایش عظیم خود نشان دادند که با خلق های هندوچین در سنگر واحدی قرار گرفته اند.

مبارزه انقلابی توده های مردم آمریکا علیه امپریالیسم آمریکا امپریالیسی که امروز نقش بزرگترین متجاوز به آزادی و استقلال خلق ها و نیرومندترین زاندارم بین المللی را ایفا میکند و پشتیبان نیروهای سیاه ارتجاع در سراسر جهان است. اعجاب و تحسین خلق های جهان را برانگیخته است. خلق آمریکا دارای سنت های انقلابی بسیاری است و بدو شک طبقه کارگر آمریکا را پیشاپیش دیگر نیروهای انقلابی کشور یوزروزی انحصاری آمریکا را خواهد کید و برجای نظام امپریالیستی، این نظام دشمن آزادی و استقلال، دریا ز و د امپریالیستی واقعا آزاد و دوست و یاری و یار خلق ها نخواهد نمود. پیروز باد مبارزه انقلابی خلق آمریکا علیه جنگ غیر عادلانه ویتنام!

سالها است صد ها هزار نفر ارتش آمریکا در ویتنام می جنگند. با این نبرد که بدفاع از آزادی، بدفاع از "دنیای آزاد" برخاسته اند، بخاطر رسیداری تمدن بشری که گویا از جانب کمونیست ها در محاطره افتاده، پیکار مقدسی را در پیش گرفته اند. زمامداران آمریکا این نمایندگان انحصارهای بزرگ آمریکایی را اینگونه تبلیغات افکار و آذهان مردم آمریکا وسربازان آن آمریکایی را منموم میکنند.

اما ادعای جنگ ویتنام، کشتار دسته جمعی و وحشیانه مردم بی دفاع، فروریختن ملیونها تن بمب های مخرب و آتش زا بر روی دهکده ها، شهرها، بیمارستانها، کورگستانها، کشتن و سوزاندن خرد سالان، کودکان، زنان بیگناه، هانها، مزارع و جنگلهای سرسبز، نهره کار و زحمت ملیونها مردم زحمتگر اینهمه اشک و ناله مادران و کودکانی که عزیزان خود را سخته و بیجان در برابر خویش میدیند اینهمه خیانت نمیتوانست سرانجام برای سربازان آمریکایی تکان دهنده نباشد.

از سوی دیگر ایستادگی قهرمانانه خلق ویتنام همانندین تن واحد در برابر مهاجمین آمریکایی، خشم و نفرت مردم مجانب نسبت به این جنگ تجاوزکارانه، فاش شدن دروغهای زمامداران آمریکا در توجیه تجاوز به کشورهای هندوچین، اینها همه چشم سربازان آمریکایی و خلق آمریکا را بازگرد و نشان داد که آنرا بجای دفاع از تمدن بشریت به اصحا" تمدن و بشریت پرور اختفا و بصورت حیواناتی در آمده اند که جز کشتن و سوختن و ویران کردن وظیفه ای برای خود نمی شناسند و بجای دفاع از آزادی در سلب آزادی و اسیر کردن خلق میگویند خلقی که میخواهد آزاد زیست کند و برای آزاد زیستن از نارجان خویش هم دریغ نمیکند، بجای آنکه مانند فرشته آزادی مورد استقبال قسرا گردند یا خشم و نفرت مردم رویرو میگردند مردمی که در آنها به مثابه دشمن آزادی میگردند و از خویش سرزمین خویش بیبرند. این هنوز یک طرف مسئله است و طرف دیگر آن تبااهی است که این جنگ پلید برای خلق آمریکا به ارمغان آورد.

اگر دشمنی انحصارهای بزرگ از این جنگ سود های سرشار برده و میبرند در عوض تمام بار این جنگ بر دوش زحمت کشان آمریکا سنگینی میکند. تورم پول، افزایش سرسام آور قیمت ها و هزینه زندگی، افزایش مالیاتها، افزایش بیگاری اینها است ثمرات جنگی که دامنگیر خلق آمریکا است. دهها هزار نفر

پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هندوچین